

## سبک‌شناسی ادبی نکوهش‌های امام علی (ع) در نهج‌البلاغه

حسین کیانی\*

منیژه زارع\*\*

### چکیده

سبک‌شناسی (أسلوبیة) در اصطلاح علمی است در حوزه زبان‌شناسی و ادبیات که موضوع آن بررسی شیوه‌های گوناگون بیانی در آثار ادبی است. نهج‌البلاغه از جمله متونی است که شیوه‌های ادبی به کار برده شده در آن مطابق با مقتضای حال است. بنابراین با بررسی سبک‌شناسی نهج‌البلاغه می‌توان به معرفی الگویی مناسب در این نوشتار ادبی، که راه‌گشای نویسندگان باشد، دست یافت. مقاله حاضر به بررسی سبک‌شناسی بیانات امام علی (ع) درباره «نکوهش» پرداخته است. دلیل انتخاب نکوهش‌ها این است که نکوهش علاوه بر اهمیت تربیتی، از نظر بلاغی، شکل‌ها و اسلوب‌های خاصی از سخن را اقتضا می‌کند که در دیگر اغراض سخن کم‌تر دیده می‌شود؛ زیرا سخن در نکوهش باید به گونه‌ای ایراد گردد که با جلوه‌ای نیکو در جان مخاطب نفوذ کند و تأثیرگذار باشد. بنابراین، هدف از این پژوهش دستیابی به سبک امام (ع) در بیان نکوهش‌هاست. برای دستیابی به این هدف، مقاله حاضر ابتدا به بیان معانی لغوی و اصطلاحی سبک‌شناسی به عنوان پدیده‌ای زبان‌شناختی پرداخته است و سپس بر اساس پنج مسئله مطرح در سبک‌شناسی (گزینش واژگان، نظم، آهنگ، گسترش و تصویر) بررسی ادبی - تفسیری بیانات امام (ع) را پی می‌گیرد. روش و منهج این جستار توصیفی - تحلیلی است و با شیوه مطالعه کتابخانه‌ای انجام شده است.

**کلیدواژه‌ها:** سبک‌شناسی، نهج‌البلاغه، گزینش واژگان، نظم، آهنگ، گسترش، تصویر.

\* دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شیراز، hkyanee@yahoo.com

\*\* کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی (نویسنده مسئول)، manijhe1365@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۴/۲۹

## ۱. مقدمه

سبک در زبان فارسی به معنی شیوه و روش و در زبان عربی معادل اصطلاح «أسلوب» است. سبک‌شناسی روح حاکم بر متن را نشان می‌دهد. در این علم به ویژگی‌های مشترک و تکرارشونده آثار توجه می‌شود.

نهج‌البلاغه از جمله متون ادبی است که شیوه‌های ادبی به کار گرفته شده در آن مطابق با مقتضای حال است. بنابراین با بررسی سبک‌شناسی نهج‌البلاغه می‌توان به معرفی الگوی مناسبی در این نوشتار ادبی دست یافت تا راه‌گشای نویسندگان باشد.

این نوشتار به بررسی سبک‌شناسی بیانات امام علی (ع) در نکوهش پرداخته است. دلیل انتخاب نکوهش‌ها این است که نکوهش علاوه بر اهمیت تربیتی، از نظر بلاغی، شکل‌ها و اسلوب‌های خاصی از سخن را اقتضا می‌کند که در دیگر اغراض سخن کم‌تر دیده می‌شود؛ زیرا سخن در نکوهش باید به گونه‌ای ایراد گردد که با جلوه‌ای نیکو در جان مخاطب نفوذ کند و مؤثر واقع شود.

با بررسی کتاب‌ها و مقاله‌هایی که تاکنون نوشته شده است، چنین به نظر می‌رسد که درباره سبک‌شناسی نهج‌البلاغه به صورت عام و سبک‌شناسی نکوهش‌های نهج‌البلاغه به صورت خاص اثری ثبت نشده است؛ لیکن، به طور کلی، درباره سبک‌شناسی کتاب‌های فراوانی نوشته شده است. یکی از مهم‌ترین کتاب‌های سبک‌شناسی به زبان فارسی کتاب کلیات سبک‌شناسی (۱۳۷۳) نوشته سیروس شمیسا است. مطالعه این کتاب تأثیر به‌سزایی در فهم اصطلاح سبک‌شناسی برای نگارنده داشته است. کتاب *الأسلوب فی الإعجاز البلاغی للقرآن الکریم* (سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن)، نوشته محمدکریم الکواز، نیز مهم‌ترین منبع عربی این پژوهش است. این کتاب را سیدحسین سیدی ترجمه کرده و در سال ۱۳۸۶ به چاپ رسیده است. پژوهش حاضر شاخص‌های مورد بحث در سبک‌شناسی را با توجه به تقسیم‌بندی این کتاب به انجام رسانده است.

هم‌چنین شایان ذکر است که انتخاب نکوهش‌های امام (ع) در این مقاله، بر اساس فهرست موضوعی ترجمه محمد دشتی از نهج‌البلاغه است، ضمن این‌که همه ترجمه‌های ثبت‌شده در این پژوهش نیز بر اساس همین کتاب بوده است.

هدف از این پژوهش پاسخ‌گویی به این سؤال است که سبک امام (ع) در بیان نکوهش‌ها چگونه و با استفاده از چه اسلوب‌هایی بوده است؟ و به‌راستی چگونه و از کدام راه، نکوهش‌های نهج‌البلاغه با وجود کمی الفاظ، چنین معانی ارزنده و عمیقی را در بر

گرفته است؟ در راستای دست‌یابی به این هدف، مقاله حاضر ابتدا به بیان معانی لغوی و اصطلاحی سبک‌شناسی به منزله پدیده‌ای زبان‌شناختی می‌پردازد و سپس بر اساس پنج مسئله مطرح در سبک‌شناسی (گزینش واژگان، نظم، آهنگ، گسترش و تصویر) بررسی ادبی - تفسیری بیانات امام (ع) را پی می‌گیرد. روش و منهج این جستار توصیفی - تحلیلی است و با شیوه مطالعه کتاب‌خانه‌ای انجام شده است.

## ۲. سبک از نظر لغوی و اصطلاحی

سبک در زبان فارسی به معنای شیوه، روش و اسلوب است (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل «سبک»). این واژه در اصل از مصدر «سَبَّكَ» عربی به معنای ریخته‌گری است. این مصدر به صورت دقیق به معنای ریختن طلا یا نقره ذوب‌شده در قالبی آهنی آمده است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳۱۷/۵) و به نظر می‌رسد وجه تسمیه سبک هم همین باشد؛ زیرا همان‌گونه که در ریخته‌گری مواد را در قالب مخصوصی می‌ریزند تا شکل خاصی به خود بگیرد، سبک را هم می‌توان در حکم قالبی دانست که به یک نوشته<sup>۱</sup> شکل خاص خود را می‌دهد.

در فرهنگ لغت‌های جدید نیز تفاوت معنایی خاصی در ارتباط با معنای اسلوب مشاهده نمی‌شود. برای مثال در *المعجم الوسیط* کلمه «الأسلوب» به معنای راه و روش آمده است. در حقیقت وقتی گفته می‌شود به اسلوب فلان کس عمل کردم، یعنی راه و روش او را در پیش گرفتم (ابراهیم، مصطفی و همکاران، ۱۹۸۹: ۴۴۱).

سبک در اصطلاح «وحدتی است که در آثار کسی به چشم می‌خورد. یک روح یا ویژگی و یا ویژگی‌های مشترک و متکرر در آثار کسی است. به عبارت دیگر، این وحدت منبعث از تکرار عوامل یا مختصات است که توجه خواننده دقیق و کنجکاو را جلب می‌کند. سبک حاصل نگاه خاص هنرمند به جهان درون و بیرون است که لزوماً در شیوه خاصی از بیان تجلی می‌کند. به عبارت دیگر، هر دید ویژه‌ای در زبان ویژه‌ای رخ می‌نماید» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۳، ۱۵). سبک در تعریفی دیگر عبارت است از: «روش خاص ادراک و بیان افکار به وسیله ترکیب کلمات و نیز به نوبه خویش وابسته به طرز تفکر گوینده یا نویسنده درباره حقیقت می‌باشد» (بهار، ۱۳۸۰: ۱۴).

## ۳. بررسی سبک‌شناسی نهج البلاغه

در کتاب‌های سبک‌شناسی گوناگون، معیارهایی برای بررسی سبک‌شناسی یک اثر ادبی

ارائه شده است. مبنای پژوهش حاضر بر اساس کتاب *الإعجاز البلاغی للقرآن الکریم* است. نویسنده این کتاب به بررسی مسائل سبک‌شناسی قرآن کریم در پنج معیار ۱. گزینش واژگان، ۲. نظم، ۳. آهنگ، ۴. گسترش، و ۵. تصویر پرداخته است (← الکواز، ۱۳۸۶: ۲۵۳-۳۷۹).

### ۱.۳ گزینش واژگان

هدف اصلی در هر نوشته و کلامی آشکار کردن مقصود نویسنده یا متکلم است؛ بنابراین، باید واژه‌ای را برگزید که به بهترین شکل ممکن بر معنای مورد نظر دلالت داشته باشد، در این راستا ایده گزینش مطرح می‌شود.

مبحث گزینش واژگان در *نهج‌البلاغه* جنبه‌های مختلفی دارد. برای نمونه باید از انتخاب یک واژه از بین واژه‌های مترادف آن سخن گفت. «گاهی دو واژه در یک معنای مشترک‌اند، ولی یکی از دیگری در دلالت دقیق‌تر و به معنا نزدیک‌تر و به بیان آن از واژه دیگر قوی‌تر است» (همان: ۲۵۷).

بررسی متن *نهج‌البلاغه* چگونگی انتخاب این واژه‌های قوی‌تر را نشان می‌دهد. برای نمونه امام علی (ع) در یکی از خطبه‌هایی که در کوفه ایراد کرد، در نکوهش عالم نمای گمراه چنین می‌فرماید: «و نصب للناس أشراکاً من حبائل غرور و قول زور: او دام‌هایی از فریب و دروغ بر سر راه مردم افکنده گسترده است» (*نهج‌البلاغه*، ۱۳۷۹: خطبه ۸۷).

نکته قابل بحث در این بخش از خطبه واژه «زور» است که از بین واژگان مترادف خود انتخاب شده است. نزدیک‌ترین واژه مترادف با «زور» «کذب» است. سؤالی که در این جا مطرح می‌شود، این است که چرا امام (ع) از واژه «کذب» استفاده نکرده است؟

در پاسخ باید از تفاوت ظریف معنایی بین این دو واژه سخن گفت. «زور» و «کذب» هر دو به معنای «دروغ» است، لیکن «زور» به «کذب» ای اطلاق می‌شود که ظاهری درست و نیکو به خود گرفته است تا چنین گمان شود که صحت دارد (العسکری، بی تا: ۴۷).

بنابراین در این جا واژه «زور» از نظر معنایی به اقتضای سخن دقیق‌تر از «کذب» است؛ زیرا سخن از گفتار دروغی است که هم‌چون دام بر سر راه مردم قرار گرفته است و واضح است که «دام» در ظاهر امر دام بودن خود را نشان نمی‌دهد و پنهان است. علاوه بر آن، باید گفت انتخاب واژه «زور» در برابر «کذب»، به دلیل رعایت سجع و موسیقی بیان بوده است؛ زیرا سجع بین دو واژه «غرور» و «زور» آهنگ دل‌نشینی را به کلام بخشیده است.

علاوه بر این، از آنجا که غرور و زور طناب‌هایی هستند که به مثابه دام بر سر راه مردم قرار داده شده‌اند؛ هجای بلند «او» در پایان این دو کلمه می‌تواند معنای طولانی و بلند بودن این طناب‌ها را در ذهن خواننده ایجاد کند. هم‌چنین تکرار حرف «ر» در «زور» و «غرور»، می‌تواند زیاد بودن و تکرار شدن پی در پی این گفته‌های دروغ را نشان دهد؛ زیرا حرف «ر» معنای «تکرار» را القا می‌کند (لوشن، ۲۰۰۶: ۱۳۱).

بنابراین با مقایسه تفاوت‌های ظریف بین «کذب» و «زور» مشخص می‌شود که واژه برگزیده امام (ع) با دقتی بسیار ادای معنا می‌نماید و خواننده احساس می‌کند که این واژه برای همین موقعیت آفریده شده است.

در خطبه‌ای دیگر از نهج‌البلاغه چنین آمده است:

کلامکم یوهی الصّمّ الصّلاب، و فعلکم یطمع فیکم الأعداء: سخنان ادعایی شما، سنگ‌های سخت را می‌شکنند، و کردار سست شما، دشمنان را امیدوار می‌سازد (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: خطبه ۲۹).

هنگامی که غارتگران لشکر شام به مرزهای عراق تاخت و تاز کردند و خبر به گوش امام (ع) رسید، ایشان سخت ناراحت شد و در این خطبه مردم کوفه را نکوهش کرد. این جمله بیانگر آن است که شدت نفوذ و قدرت کلام مردم کوفه در هنگام سخن سنگ‌های سخت را می‌شکافت تا آنجا که مردم گمان می‌کنند که در آنان شجاعت و جوان‌مردی است، لیکن هنگامی که پای عمل به میان می‌آید، ضعف و سستی و بی‌ارادگی شان از شرکت در میدان نبرد، دشمنان را نسبت به آن‌ها امیدوار می‌کند (قزوینی حائری، ۱۳۳۹: ۲/۱۸۹). معادل‌های دیگر «الصّمّ الصّلاب»، «الأحجار الشدیدة»، «الصخور الراسخة» و «الجبّال الصلیبة» است لیکن امام (ع) این واژه را برگزید، چون واژه «الصّمّ» جمع «أصم» است که از یک سو به معنای سخت و نفوذناپذیر و از دیگر سو به معنای کر و ناشنواست (← مهیار، بی‌تا: ۸۶) که معنای دوم آن با «کلام» در ابتدای جمله مناسب دارد. شاید بتوان «کلام» و «ناشنوایی» را به گونه‌ای در تضاد با یکدیگر دانست. این شبه تضاد با مفهوم اصلی جمله، یعنی تناقض بین گفتار و اعمال مردم کوفه، مناسب دارد؛ تناسبی که کلمه «حجر» به هیچ وجه نمی‌توانست گویای آن باشد. هم‌چنین واژه «صم» بر وزن «فعل» یکی از اوزان جمع مکسری است که بر کثرت دلالت دارد (بدیع یعقوب، ۱۳۸۵: ۳۰۳).

از دیگر سو کلمه «صلاب» نیز جمع «صلب» به معنای جسم سخت، شدید و قوی است (← ابن فارس، بی‌تا: ۵۷۳). واژه «صلاب» در وزن «فعال» به کار گرفته شده است. «فعال»

یکی از وزن‌های جمع مکسری است که بر کثرت دلالت دارد (بدیع یعقوب، ۱۳۸۵: ۴۸۷) و این دلیل دیگری است برای انتخاب واژه «صلاب»، زیرا قصد امام (ع) این بوده که تا حد امکان، قدرت و سختی را در کلام مردم نشان دهد تا بتواند تناقض آن را با سستی بیش از حد اعمالشان مقایسه کند.

و اما از نظر آواشناسی ترکیب «الصَّمّ الصَّلاب» به دلیل تکرار حرف «ص» می‌تواند گویای صداهای بیش از اندازه‌ای باشد که مردم کوفه با گفتارهای تند و تیز خود در فضا ایجاد می‌کنند؛ زیرا حرف «ص» یکی از حروف صغیری است که به دلیل صدای خاصی شبیه به صدای غاز، که در هنگام ادای آن از دهان خارج می‌شود (أبوالوفاء، ۲۰۰۳: ۲۰۰)، در صورت تکرار می‌تواند القاکننده معنای سر و صدا باشد، سر و صداهایی که بیانگر گفتارهایی است که فقط صداست و هیچ اثر و عملی را به دنبال ندارد. علاوه بر این، حرف «ص» به دلیل ویژگی‌های خاصی که دارد، برای بیان مفاهیمی که بر شدت، قوت، و صلابت دلالت می‌کند، مناسب است (عباس، ۱۹۹۸: ۱۴۹).

هم‌چنین در این دو واژه تشدید سه بار تکرار شده است. تشدید نیز به گونه‌ای می‌تواند بر شدت و سختی معنای این سنگ‌های سخت بیفزاید. علاوه بر این که تشدید، به دلیل قدرتی که زبان در هنگام بیان و اظهار آن دارد، به بلند شدن و پر سر و صدا بودن موسیقی متن کمک می‌کند (عبدالرحیم، ۲۰۰۸: ۶۰۴).

بنابراین، مفهوم خارا و نفوذناپذیر بودن سنگ‌های سختی که سخنان کوفیان قادر به شکاف دادن آن‌هاست، به‌خوبی نمایان می‌شود. امام (ع) با چنین توصیفی از کلام مردم کوفه، سعی در نکوهش گفتارهای گزاف و غلط‌اندازی داشته است که در عمل و در میدان جنگ هیچ اثری نداشته است و چنان سست و ضعیف بود که دشمنان را به طمع می‌انداخت. با این اوصاف بی‌شک هیچ‌یک از عبارات‌های مترادف «الصَّمّ الصَّلاب» نمی‌توانست چنین ظریف و دقیق گویای هدف اصلی امام (ع) و شدت نکوهش ایشان باشد.

توجه به وزن و ساختار کلمات یکی دیگر از جنبه‌های پرداختن به مبحث گزینش واژگان در سبک‌شناسی است. یکی از ویژگی‌های سبکی امام (ع) در بیان نکوهش‌ها استفاده از وزن‌هایی است که به نوعی بر کثرت دلالت دارد. در واقع جمع‌های مکسر دال بر کثرت است و وزن‌های مزیدی که حروف زائد بیش‌تری نسبت به دیگر وزن‌ها دارد، در نکوهش‌های امام (ع) از بسامد بالایی برخوردار است. گویا امام (ع) با این شیوه قصد داشته است که شدت زشتی و مذموم بودن اشخاص و اعمال مورد نکوهش را با وضوح و تأکید بیش‌تری نشان دهند. برای مثال در یکی از خطبه‌های نهج‌البلاغه چنین آمده است:

«... فاقبس جهائل من جهال و اذاليل من ضلال؛ ... عالم نمایان ترهایی چند را از جمعی نادان فراگرفته و مطالب گمراه‌کننده‌ای را از گمراهان آموخته‌اند» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: خطبه ۸۷).

در این بخش از خطبه «جهائل» بر وزن «فعاثل» جمع «جهالة» به معنای نادانی، و «أذاليل» بر وزن «أفاعيل» جمع «أضلولة» به معنای امور گمراه‌کننده است. فعاثل و أفاعيل هر دو جزو اوزان جمع‌های کثرت‌اند (← بدیع یعقوب، ۱۳۸۵: ۳۰۷، ۳۰۸).

امام (ع) با استفاده از این دو وزن با تأکید بیش‌تری به نکوهش جهل و گمراهی در این افراد به‌ظاهر دانشمند پرداخته است. در این زمینه گفته شده است که «جهائل» به معنای جهل مرکب است، یعنی در عین این‌که جاهل است، از جهل خویش آگاه نیست و نمی‌داند که نمی‌داند و «أذاليل» به معنای امور گمراه‌کننده‌ای است که آگاهانه به سراغ آن می‌روند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۳/ ۵۶۲).

پس امام (ع) با کاربرد این دو وزن سعی داشته است این نکته را برجسته کند که: چه جهلی بالاتر از جهلی است که جاهل از آن بی‌خبر باشد؟! و چه گمراهی فراتر از آن است که فرد آگاهانه آن را پذیرا شود؟!

در جای دیگری از نهج‌البلاغه چنین آمده است:

«أعظکم بالموعظة البالغة فتتفرقون عنها: چنان‌که باید اندرزتان می‌دهم، پراکنده می‌شوید» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: خطبه ۹۷). این جمله بخشی از خطبه‌ای است که امام (ع) پس از جنگ نهروان در نکوهش لشکریان خود به سال ۳۸ هجری، که برای نبرد نهایی با معاویه سستی می‌ورزیدند، بیان فرمود (همان). امام (ع) آنان را مذمت و توبیخ می‌کند که گوش به سخنان حکمت‌آمیز و موعظه بلیغ آن حضرت نداده‌اند و پراکنده شده‌اند. کاربرد فعل «تَتَفَرَّقُونَ» در وزن «تَفَعَّلَ» به نوعی بیانگر شدت این پراکندگی است. از نظر صرفی فعل «تَتَفَرَّقُونَ» نیز در این‌جا دارای ساختار درستی است، لیکن بلاغتی که در «تَتَفَرَّقُونَ» برای بیان معنا وجود دارد، در «تَتَفَرَّقُونَ» یافت نمی‌شود. «تَتَفَرَّقُونَ» به دلیل داشتن یک حرف اضافه مبالغه بیش‌تری دارد و این بر اساس قاعده معروف «زيادة المبنى زيادة المعنى» است، یعنی هر چه ساختار فعلی طولانی‌تر باشد، معنی آن فعل هم بیش‌تر است و با بیانی رساتر معنی آن مبالغه بیش‌تری دارد.

### ۲.۳ نظم

مطالبی هم‌چون تکرار، تقدیم و تأخیرها، ذکر و حذف، و به‌طور کلی مباحثی که با

چگونگی قرار گرفتن، چینش و کم و زیاد بودن اجزای یک جمله مرتبط است، در حوزه نظم بیانی متن جای می‌گیرد (← الکواز، ۱۳۸۶: ۲۷۳-۳۰۲).

تکرار یکی از ویژگی‌های سبکی نهج‌البلاغه است که در نکوهش‌های امام (ع)، گاهی در یک کلمه و گاهی در یک حرف، دیده می‌شود. تکرار در حقیقت توجه به یک جهت مهم در عبارت است، یعنی آن چیزی که نویسنده بیش از سایر قسمت‌های عبارت به آن توجه دارد. این مسئله اولین قانون ساده‌ای است که در هر تکرار به ذهن متبادر می‌شود. بنابراین، تکرار بر یک نقطه حساس در عبارت نورافشانی می‌کند و توجه خاص گوینده را به آن قسمت نشان می‌دهد (الملائکه، ۲۰۰۷: ۲۷۶).

امام (ع) در قسمتی از خطبه ۱۸، که در نکوهش اختلاف رأی عالمان در احکام قطعی اسلام است، می‌فرماید:

«و إلهم واحد و نبیهم واحد و کتابهم واحد: در صورتی که خدایشان یکی، پیغمبرشان یکی، و کتابشان یکی است» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: خطبه ۱۸). امام علی (ع) با تکرار «واحد» در این جمله، بر بطلان اختلاف رأی علما تأکید می‌کند؛ زیرا حال که خدا، پیامبر، و کتاب یکی است، دیگر دلیلی برای این همه اختلاف در احکام شرعی وجود ندارد.

امام (ع) در جایی دیگر در نکوهش سوء استفاده از بیت‌المال می‌فرماید: «کأنک لا أبا لغيرک حدرت إلی أهلک تراثک من أییک و أمک: وای بر تو، گویی میراث پدر و مادرت را نزد کسانت فرستاده‌ای» (همان: نامه ۴۱).

در این بخش از خطبه امام (ع) در مقام سرزنش و نکوهش کارگزار خیانت‌کار، او را هم چون کسی می‌داند که ارث پدری و مادری‌اش را برای خانواده خود می‌برد. ضمیر مخاطب «ک» در این جمله کوتاه شش بار تکرار شده است. تکرار ضمیر مخاطب و به‌ویژه متصل بودن آن نشان‌دهنده این است که فرماندار مورد نکوهش دل‌بستگی خاصی به اموال بیت‌المال داشته و کاملاً آن را متعلق به خود می‌دانسته است و از برداشتن آن‌ها دچار هیچ ناراحتی‌ای نمی‌شده، بلکه خوشحال هم بوده، گویا این اموال را حق خود می‌دانسته است. در عبارت قبل از این جمله، کارگزار مزبور در هنگام برداشت اموال با تعبیر «رحیب الصدور»: آسوده‌خاطر، یاد شده است.

مسئله دیگری که در شاخص نظم مطرح می‌شود، تقدیم و تأخیر اجزای جمله است. تقدیم در دو حالت کلی انجام می‌شود؛ گاهی یک کلمه بر عامل خودش مقدم می‌شود و گاهی کلمات یک جمله بدون این‌که بر عامل مقدم شوند، نسبت به یک‌دیگر مقدم می‌شوند. در حالت اول غالباً مفید معنای اختصاص و انحصار است و در حالت دوم معمولاً



تقدیم برای توجه و اهتمام به لفظ خاصی است که بر اساس اقتضا و سیاق جمله انجام می‌شود (← السامرایبی، ۲۰۰۹: ۴۹، ۵۲).

در نهج البلاغه نمونه‌های فراوانی از تقدیم در هر دو حالت دیده می‌شود. بیش‌ترین بسامد تقدیم در نکوهش‌های امام (ع) مربوط به تقدیم جار و مجرور است. گاهی جار و مجرور بر عامل خود مقدم می‌شود، مثل این جمله امام (ع):

«إلی الله أشکو من معشر یعیشون جهّالاً و یموتون ضلّالاً: به خدا شکایت می‌کنم از مردمی که در جهالت زندگی می‌کنند و با گمراهی می‌میرند» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: خطبه ۱۷). جمله فوق آخرین فراز از خطبه‌ای است که در آن امام (ع) کسانی را که بدون لیاقت و شایستگی عهده‌دار قضاوت هستند و مردم را به گمراهی می‌کشانند، نکوهش می‌کند. در این بخش از خطبه امام (ع) شکایت این گروه از قاضیان نادان را به درگاه خداوند می‌برد و با دلی پرورد و آهی سوزان از آن‌ها شکوه می‌کند.

تقدیم «إلی الله» بر عامل خود (أشکو) بیانگر انحصار معنای شکایت به خداوند است. این انحصار شدت ناراحتی امام (ع) را نشان می‌دهد، تا آن‌جا که از همه نومید گشته است و تنها شکوه به درگاه خدا می‌برد.

نمونه‌های دیگری از تقدیم در سخنان امام (ع)، تقدیم جار و مجرور بر فاعل است، یعنی در حقیقت فاصله انداختن جار و مجرور بین فعل و فاعلش. جمله زیر نمونه‌ای از این نوع تقدیم را نشان می‌دهد:

«قد غاب عن قلوبکم ذکر الآجال و حضرتکم کواذب الآمال: یاد مرگ از دل‌های شما رفته، و آرزوهای فریبنده جای آن را گرفته است» (همان: خطبه ۱۱۳).

در این جا «عن قلوبکم» بر «ذکر الآجال» یعنی فاعل «قد غاب» مقدم شده است. بهترین هدفی که می‌توان از این تقدیم در نظر گرفت، رعایت موسیقی است. این تقدیم باعث شده است که آجال و آمال با سجع در کنار یک‌دیگر قرار بگیرند، ضمن این‌که در کنار هم قرار گرفتن سه واج «ق غ ق» در ابتدای جمله، خود در آهنگین شدن جمله مؤثر بوده است. در جمله دوم نیز مفعول یعنی ضمیر «کم» بر فاعل «کواذب الآمال» مقدم شده است. به نظر می‌رسد در بیش‌ترین مواردی که جار و مجرور مقدم شده (البته نه بر عامل، بلکه بر دیگر معمول‌های جمله) هدف رعایت همین موسیقی متن بوده است.

علاوه بر جار و مجرور، گاهی نیز سایر اجزای جمله بر یک‌دیگر مقدم می‌شوند که این تقدیم گاهی برای انحصار است و گاهی برای تأکید. برای مثال امام (ع) در نامه‌ای که به یکی از کارگزاران خیانت‌کار می‌نویسد، خطاب به وی می‌فرماید:

«کأنک لم تکن الله ترید بجهادک: گویا تو در راه خدا جهاد نکردی!» (همان: نامه ۴۱). در این جمله «الله» یعنی مفعول «ترید» بر فعل خود مقدم شده است که هدف از این جابه‌جایی انحصار معنای مورد نظر در الله است. منظور امام (ع) این بوده است که گویا هدف تو از جهاد فقط برای خدا نبوده، بلکه هدف‌های دیگری از جهاد داشته‌ای که در ادامه نامه، امام (ع) به بیان اهداف غیرخدایی این کارگزار می‌پردازد.

هم‌چنین در خطبه ۳۴ چنین آمده است:

«و الله إنَّ امرأً یمكن عدوّه من نفسه یعرق لحمه و یهشم عظمه و یفری جلدہ لعظیم عجزه ضعیف ما ضمتّ علیہ جوانح صدره: به خدا سوگند! آن‌که دشمن را بر جان خویش مسلط گرداند تا گوشتش را بخورد، و استخوانش را بشکند، و پوستش را جدا سازد، عجز و ناتوانی‌اش بسیار بزرگ و قلب او بسیار کوچک و ضعیف است» (همان: خطبه ۳۴). امام (ع) این خطبه را «پس از شکست شورشیان خوارج، در سال ۳۸ هجری برای بسیج کردن مردم جهت مبارزه با شامیان در نخیله کوفه ایراد فرمود» (همان).

این فراز از خطبه درباره کسانی است که بر اثر سستی، ضعف و زبونی، دشمن را بر خود مسلط می‌کنند. امام (ع) برای این‌که با تأکید بیش‌تری عجز و ناتوانی این افراد را نشان دهد، واژه «عظیم» را، که خبر جمله است، بر ابتدای آن (عجزه) مقدم کرده است. این انحصار، تأکید و اهتمام، علاوه بر تقدیم خبر با علت‌های دیگری هم‌چون بیان کلمه سوگند در ابتدای جمله (والله)، بیان لام تأکید در ابتدای خبر، و نکره آوردن خبر نشان داده می‌شود. در ادامه جمله نیز یک بار دیگر برای تأکید در بیان ضعیف و کوچک بودن قلب این‌گونه افراد، خبر (ضعیف) را مقدم کرده است. واژه «ضعیف» نیز علاوه بر مقدم شدن به صورت نکره به کار گرفته شده است تا به نحوی رساتر گویای معنای ضعیف و حقیر بودن قلب آنان باشد. قلب آنان آن‌قدر ضعیف و کوچک است که امام (ع) آن را از جمله حذف کرده و با تعبیر «ما ضمتّ علیہ جوانح الصدر» بیان نموده است، که این مطلب نیز خود از زیبایی‌های بلاغی کلام مولا (ع) است.

تعبیری که در ابتدای این عبارات آورده شده است (إنَّ امرأً ... جلدہ) به حدی کوبنده و تویخ‌آمیز است که به‌حق کاربرد چنین تأکیدی در عظیم بودن عجز و ضعیف بودن قلب به‌جاست.

### ۳.۳ آهنگ

آهنگ یکی دیگر از معیارهای سبک‌شناسی است که اهمیت ویژه‌ای دارد، تا آن‌جا که

دانشمندان آن را یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن می‌دانند. شکوه و جمالی که نصیب قلب شنوندگان هنگام شنیدن قرآن می‌شود و عظمتی که هنگام تلاوت آن‌ها را فرا می‌گیرد، از آهنگ است (الکواز، ۱۳۸۶: ۳۰۴).

نهج‌البلاغه نیز از آهنگ متمایز نسبت به دیگر متون برخوردار است. یکی از مباحث مورد توجه در سبک نهج‌البلاغه موسیقی حروف است. مثلاً امام (ع) پس از شنیدن تهاجم یکی از افسران معاویه به عین التمر (سرزمین آباد قسمت غربی فرات) در سال ۳۹ هجری و کوتاهی کوفیان خطبه‌ای را در نکوهش مردم کوفه و علل شکست و نابودی آنان ایراد فرمود که در بخشی از این خطبه چنین آمده است:

«دعوتکم إلی نصر إخوانکم فجر جرتم جرجرة الجمل الأسر: شما را به یاری برادرانتان خواندم، مانند شتری که از درد بنالد، ناله و فریاد سر دادید» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: خطبه ۳۹). حضرت با این تعبیر سرزنش را نسبت به یاران خود شدت می‌بخشد و در این‌که از زیر بار وظیفه شانه خالی می‌کنند، آن‌ها را هم‌چون شتری می‌داند که از درد ناله و فریاد سر می‌دهد. امام (ع) «لفظ جرجرة را کنایه از بهانه‌گیری زیاد و ناراحتی فراوان از سختی دعوت به جهاد آورده‌اند و به این دلیل که شتر نر به هنگام درد شکم از دیگر شتران بیش‌تر فریاد برمی‌آورد، ناراحتی و دل‌تنگی اصحابش را بدان تشبیه فرموده است» (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۲/۲۱۶). در این عبارات حرف «ج» پنج بار تکرار شده است، این حرف از حروف جهوری است که به معنای اظهار داشتن و آشکار کردن است (أبو الوفاء، ۲۰۰۳: ۱۸۹).

خاصیت جهوری بودن این حرف به‌خوبی بیانگر بالا رفتن ناله‌ها، فریادها و بهانه‌گیری‌های کوفیان است. زیبایی تکرار این حرف فقط از جنبه القای معنای جهوری نیست، بلکه از نظر آوایی نیز آهنگ خاصی پدید می‌آورد که به نوعی باعث جلب توجه خواننده می‌شود.

در همین عبارت حرف «ر» نیز پنج بار آمده است و با توجه به معنای خاص این حرف یعنی «تکرار»<sup>۲</sup>، به‌خوبی بیانگر زیاد بودن و پی در پی بودن این ناله‌ها و بهانه‌جویی‌هاست. هم‌چنین تکرار چهار باره مقطع «جر» خود در بیان معنای مورد نظر مؤثر است.

در جای دیگر از نهج‌البلاغه چنین آمده است:

فَاللّٰهُ اللّٰهُ فِی عَاجِلِ الْبَغِیِّ وَ آجَلِ وَخَامَةِ الظّٰلِمِ وَ سَوِّءِ عَاقِبَةِ الْكَبْرِ فَإِنَّهَا مَصِیْدَةُ إِبْلِیسَ الْعَظْمِیِّ وَ مَكِیْدَتَهُ الْكَبْرِیِّ الَّتِی تَسَاوِرُ قُلُوبَ الرِّجَالِ مَسَاوِرَةَ السَّمُومِ الْقَاتِلَةِ: پس، خدا را! خدا را! از تعجیل در عقوبت، و کیفر سرکشی و ستم بر حذر باشید، و از آیندۀ دردناک ظلم، و سرانجام زشت تکبر و خودپسندی که کمینگاه ابلیس است و جایگاه حیلۀ و نیرنگ

اوست، بترسید، حيله و نیرنگی که با دل‌های انسان‌ها، چون زهر کشنده می‌آمیزد (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: خطبه ۱۹۲).

این فراز در نکوهش ستم‌کاری بیان شده است. امام (ع) مردم را از ستم بر حذر داشته و آن را از نیرنگ‌های شیطان می‌داند. همان نیرنگ‌هایی که هم‌چون سم قلب مردم را مسموم می‌کند. نکته قابل توجه در این عبارت در تکرار حرف «س» است. «س» از حروف صفیری است که نوعی احساس صوتی را القا می‌کند (عباس، ۱۹۹۸: ۱۱۰). تکرار این حرف در این مقطع از کلام امام علی (ع) کاملاً با فضای وسوسه‌های شیطانی هماهنگ است. گویا با خواندن این عبارات خواننده صدای وسوسه شیطان را می‌شنود. این عبارات یادآور جو حاکم بر سوره ناس است. اگر چند بار پشت سر هم این سوره را بخوانی، احساس می‌کنی صدایت وسوسه‌ای را ایجاد کرده که این وسوسه با فضای حاکم بر سوره مناسبت دارد. فضای وسواس‌خناسی که در دل‌های مردم از جن و انس وسوسه می‌کند (سیدقطب، ۲۰۰۲: ۹۴).

یکی دیگر از ویژگی‌های موسیقایی نهج‌البلاغه توجه بسیار خاص امام (ع) به رعایت سجع است. سجع نقش به‌سزایی در آهنگین شدن نثر ایفا می‌کند و از نظر انتقال معنا به خواننده بسیار مؤثر واقع می‌شود. سجع و یا فاصله در نکوهش‌های نهج‌البلاغه شکلی خاص به خود گرفته است. در حقیقت امام (ع) در نکوهش‌هایش با قرار دادن سجع‌ها در فاصله‌های کوتاه، ریتم کوبنده‌ای را خلق کرده که با فضای توبیخ، سرزنش، و مذمت هماهنگ است. در خطبه ۱۵۱ چنین آمده است:

فَاتَّقُوا سَكَرَاتِ النَّعْمَةِ وَ احذروا بوائق النِّعْمَةِ وَ تَبَيَّنُوا فِي قَتَامِ الْعَشْوَةِ وَ اعوجاج الفتنة عند طلوع جنبها و ظهور کمینها و انتصاب قطبها و مدار رحاها تبدأ في مدارج خفية و تتول إلى فظاعة جلية شباهها كسباب الغلام و آثارها كآثار السلام بتوارثها الظلمة بالعهود أولهم قائد لآخرهم و آخرهم مقتد بأولهم يتنافسون في دنيا نية و يتكالبون على جيفة مريحة: از مستی‌های نعمت بپرهیزید، و از سختی‌های عذاب الهی بترسید و بگریزید، و در فتنه به هنگام پیدایش طلوع آن و آشکار شدن باطن آن، و برقرار شدن قطب و مدار آسیای آن، با آگاهی قدم بردارید. فتنه‌ای که از ره‌گذرهای ناپیدا آشکار گردد. آغازش چون دوران جوانی پر قدرت و زیبا، و آثارش چون آثار باقی‌مانده بر سنگ‌های سخت زشت و دیرپاست، که ستم‌کاران آن را با عهدی که با یک‌دیگر دارند، به ارث می‌برند، نخستین آنان پیشوای آخرین، و آخرین گمراهان، اقتداکننده به اولین می‌باشند. آنان در به دست آوردن دنیای پست بر هم سبقت می‌گیرند، و چونان سگ‌های گرسنه، این مردار را از دست یک‌دیگر می‌ربایند (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: خطبه ۱۵۱).

امام (ع) این عبارات را در نکوهش مردم گمراه کوفه ایراد فرموده است. قرار گرفتن سجع‌های پی در پی در فاصله‌های کوتاه، ریتمی کوبنده را ایجاد کرده است که با شنیدن آن حس تویخ کاملاً مشهود است. کلماتی که با یک‌دیگر سجع را به وجود آورده‌اند، عبارت‌اند از: النعمة - النعمة / العسوة - الفتنة / جنینها - کمینها / قطبها - رحاها / خفیة - جلیة / الغلام - السلام / آخرهم - أولهم / دنیة - مریحة.

یکی دیگر از مباحثی که در سبک نکوهش‌های نهج‌البلاغه باید به آن توجه داشت، تکیه بر کلمه‌های متضاد است. تضاد یکی از عواملی است که در موسیقی فکری مورد بحث قرار می‌گیرد (← غنیم، ۱۹۹۸: ۳۰۸). تضاد در نهج‌البلاغه با شیوه‌ای خاص به کار رفته است؛ مثلاً امام (ع) در یکی از خطبه‌های خود، در نکوهش دنیا، این چنین می‌فرماید:

... فخلط حلالها بحرامها و خیرها بشرها و حیاتها بموتها و حلوها بمرها لم یصفها الله تعالی لأولیائه و لم یضن بها علی أعدائه خیرها زهید و شرها عتید و جمعها ینفد و ملکها یسلب و عامرها یخرب: ... حلال دنیا با حرام، و خوبی آن با بدی، و زندگی آن با مرگ، و شیرینی آن با تلخی درآمیخته است. خداوند آن را برای دوستانش انتخاب نکرد و در بخشیدن آن به دشمنانش دریغ نفرمود. خیر دنیا اندک، و شر آن آماده، و فراهم آمده‌اش پراکنده، و ملک آن غارت‌شده، و آبادانی آن رو به ویرانی نهاده است (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: خطبة ۱۱۳).

ملاحظه می‌شود که در همین عبارت چندسطری چندین تضاد و یا شبه تضاد (مثلاً تضاد بین یک اسم و فعل) به کار گرفته شده است. کلمات متضاد کاربردی در این بخش از خطبه عبارت‌اند از: حلال - حرام / خیر - شر / حیات - موت / حلو - مر / اولیاء - أعداء / جمع - ینفد / ملک - یسلب / عامر - یخرب. توالی این تضادها به خوبی صفت فریبندگی دنیا را نمایان می‌کند. دنیایی که با همه زیبایی‌ها و لذت‌هایش، ممکن است پرتگاهی باشد برای همه ارزش‌های اخلاقی انسان. شاید اگر امام (ع) دنیا را با این سبک وصف نمی‌کرد، تناقض‌های درونی یک انسان در برخورد با خیر و شر دنیا چنین رسا بیان نمی‌شد. ایشان در خطبة ۱۰۸ می‌فرماید:

«ما لی أراکم ... أیقاظاً نوماً، و شهوداً غیباً، و ناظرة عمیاء، و سامعة صماء، و ناطقة بکماء: چرا شما را بیدارانی خفته، حاضرانی غایب از صحنه، بینندگان نابینا، شنوندگانی کر، و سخن‌گویانی لال مشاهده می‌کنم؟!» (همان: خطبة ۱۰۸). امام (ع) این سخنان را در نکوهش مردم کوفه بیان فرمود. کاربرد کلمات متضاد در این عبارات، به شکل پارادوکس، زیبایی سبک امام (ع) را دوچندان کرده است. چنین شیوه‌ای علاوه بر این که متفاوت بودن ظاهر و

باطن کوفیان را به‌خوبی نشان می‌دهد، با مبالغه بیش‌تری، نسبت به زمانی که بدون تضاد بیان شود، حالت مورد مذمت آنان را بیان می‌کند.

به طور کلی، در نکوهش‌های امام (ع) نمونه‌های زیادی از تضاد دیده می‌شود که در بسیاری از مواقع استفاده از این تضادها به اقتضای بیان دورنگی‌های مردم کوفه، تناقض‌های بین ظاهر و باطن آنان و آمیختگی بین شر و خیر دنیا بوده است.

### ۴.۳ گسترش

این اصطلاح «در پژوهش معاصر به معنای تعدد مدلول‌های یک دال است ... اگر زبان‌شناسی پذیرفته است که هر دال مدلولی دارد، ادبیات این قانون را می‌شکند و برای یک دال امکان تعدد مدلولات را مطرح می‌کند که سبک‌شناسان از آن به گسترش تعبیر می‌کنند» (الکواز، ۱۳۸۶: ۳۲۸).<sup>۳</sup>

کنایه، مجاز، معانی مختلف جملات خبری و انشائی از جمله مسائلی است که در شاخص گسترش مورد بحث قرار می‌گیرد (← همان: ۳۲۸-۳۵۱).

یکی از ویژگی‌های سبکی نکوهش‌های نهج‌البلاغه کاربرد استفهام‌های مجازی است. امام (ع) غالباً از این‌گونه استفهام‌ها برای توییح، سرزنش، و یا هشدار استفاده کرده است. ناگفته پیداست که تأثیر بلاغی این‌گونه بیان‌ها که گویای معانی مخالف ظاهر هستند، بسیار بیش‌تر از کلامی است که در حالت عادی و در معنای حقیقی خود به کار گرفته می‌شود. برای نمونه، امام (ع) در نکوهش خودمحموری و اختلاف نظر علما در احکام اسلامی می‌فرماید:

أفأمرهم الله تعالى بالاختلاف فأطاعوه أم نهامهم عنه فعصوه أم أنزل الله سبحانه ديناً ناقصاً فاستعان بهم على إتمامه أم كانوا شركاء له فلهم أن يقولوا و عليه أن يرضى أم أنزل الله سبحانه ديناً تاماً فقصر الرسول (ص) عن تبليغه و أدائه: آیا خدای سبحان، آنان را به اختلاف امر فرمود و اطاعتش کردند؟ یا آن‌ها را از اختلاف پرهیز داد و معصیت خدا نمودند؟ آیا خدای سبحان دین ناقصی فرستاد، و در تکمیل آن از آنان استمداد کرده است؟ آیا آن‌ها شرکای خدایند که هر چه می‌خواهند در احکام دین بگویند و خدا رضایت دهد؟ آیا خدای سبحان دین کاملی فرستاد، پیامبر (ص) در ابلاغ آن کوتاهی ورزید؟ (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: خطبه ۱۸).

امام (ع) در این سخن با دلایلی متین و محکم بر ابطال مسئله قانون‌گذاری قضات می‌پردازد و با بیان چنین سؤالاتی که جواب آن‌ها روشن است، نادرستی این قضیه را به

بهترین وجه تبیین می‌کند. در هیچ‌یک از این سؤال‌ها هدف امام (ع) به‌درستی طرح سؤال نبوده است، بلکه ورای این سؤال‌ها، هدف اصلی نکوهش و توییح بوده که به‌زیبایی حاصل شده است. در خطبه ۱۸۰ چنین آمده است:

«أما دین یجمعکم و لا حمیة تشحذکم: آیا دینی نیست که شما را گرد آورد؟ آیا غیرتی نیست که شما را برای جنگ با دشمن بسیج کند؟!» این جملات بخشی از خطبه‌ای است که امام (ع) در سال ۳۸ هجری برای کمک به محمد بن ابی بکر در مصر در نکوهش یاران ایراد فرمود. هدف امام (ع) از طرح این سؤال‌ها برانگیختن مردم کوفه برای جنگ و یاری دادن است.

امام (ع) برای برانگیختن یاران خود حس دینی آنان را تحریک کرد، زیرا با این روش مردم احساس می‌کنند که جنگیدن آن‌ها برای دینشان و برای خداست و با میل و اشتیاق آن را می‌پذیرند (موسوی، ۱۳۷۶: ۱/۳۰۵). به طور قطع، امام (ع) بعد از بیان این دو سؤال منتظر شنیدن پاسخی نبود، زیرا این جملات سؤالی در حقیقت پرسش نیست، بلکه نوعی توییح است و به‌خوبی نشان‌دهنده بلاغت کلام مولا (ع) است. در خطبه‌ای دیگر چنین آمده است:

أین تذهب بکم المذاهب و تتهیه بکم الغیاب و تخدعکم الکواذب و من این توتون و آئی توفکون: روش‌های گونه‌گون شما را به کجا می‌کشاند؟ تاریکی‌ها و ظلمت‌ها، تا کی شما را گمراه می‌سازد؟ دروغ‌پردازی‌ها تا چه زمانی شما را می‌فریبد؟ شما را از کجا آورده‌اند و به کجا می‌برند؟ (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: خطبه ۱۰۸).

این جملات بخشی از یکی از سخنرانی‌های امام (ع) در شهر کوفه است. امام (ع) با بیان این استفهامات کوبنده، مردم را از این‌که هم‌چنان در گمراهی و سرگردانی به سر می‌برند و در دام آرزوهای دروغین و توهمات باطل و بی‌اساس گرفتار آمده‌اند، نکوهش و توییح می‌کند. هم‌چنین درباره‌ی رویکردشان به زشتی‌ها، دشمنی‌ها و بداندیشی‌ها پرسش نماید.

امام (ع) با چنین سبکی بر توییح و نکوهش خود تأکید می‌کند. بی‌شک چنین توییحی که روش غیرمستقیم بیان شده، در خواننده تأثیر به‌سزایی داشته است و او را در اندیشه فرو می‌برد.

کنایه یکی دیگر از مباحثی است که در شاخص‌گسترش نکوهش‌های امام علی (ع) قابل بحث است. کاربرد کنایه در این نکوهش‌ها غالباً برای بیان مبالغه‌آمیز و مؤکد است. امام (ع) می‌فرماید:

«تصرخ من جور قضائه الدماء، و تعج منه الموارث: خون بی‌گناهان از حکم ظالمانه او در جوشش و فریاد میراث بربادرندگان بلند است» (همان: خطبه ۱۷). این جملات کنایه از شکایت و تظلم خون‌هایی است که بر اثر قضاوت‌های ظالمانه ریخته شده و اموالی که بر باد رفته است.

این دو «تعبیر بسیار جالب و زیبایی است، چراکه گویی امام برای آن خون‌های به ناحق ریخته و اموال بربادرفته، علم و شعور و درک و آگاهی قائل می‌شود به گونه‌ای که این موجودات بی‌جان فریاد می‌زنند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۱/ ۵۹۵). این دو کنایه در نکوهش افرادی است که عهده‌دار قضاوتند و شایسته آن نیستند، و به‌خوبی بیانگر این قضیه بوده است. عبارت زیر نمونه‌ای دیگر از کاربرد کنایه در نکوهش‌های نهج‌البلاغه است:

بلغنی أنك جرّدت الأرض فأخذت ما تحت قدميك، و أكلت ما تحت يدك: به من خبر رسیده که کشت زمین‌ها را برداشته، و آنچه را که می‌توانستی گرفته‌ای، و آنچه در اختیار داشتی به خیانت خورده‌ای (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: نامه ۴۰).

در این جا نیز «ما تحت قدمیک» و «ما تحت یدیک»، کنایه از اموال بسیار زیادی است که کارگزار مورد نکوهش به خیانت خورده است. اگر این اموال یکی یکی اسم برده می‌شد، نه فقط باعث طولانی شدن جمله بود، بلکه نمی‌توانست مثل این دو کنایه بزرگی آن را نشان دهد.

### ۵.۳ تصویر

تصویرسازی در انتقال معانی به خواننده اهمیت به‌سزایی دارد. امام (ع) نیز از این روش در سطح بسیار وسیعی استفاده کرده است. این تصویرها در بیش‌تر مواقع مفاهیم ذهنی را در قالب امور حسی به تصویر می‌کشد، ضمن این‌که این تصویرها بیش‌تر در قالب تشبیه و یا استعاره بیان شده است. مثلاً امام (ع) در یکی از خطبه‌های خود می‌فرماید:

فلا يبقى يومئذ منكم إلا ثفالة كنفالة القدر أو نفاضة كنفاضة العكم تعرکم عمرك الأديم و تدوسکم دوس الحصيد و تستخلص المؤمن من بینکم استخلاص الطیر الحبة البطينة من بین هزیل الحب: پس آن روز که به شما دست یابند، جز تعداد اندکی از شما باقی نگذارند، چونان باقی‌مانده غذایی که در ته دیگ ماند یا خرده‌هایی که از تنگ بار بر زمین ریزد. چون پوست، شما را می‌پیرایند، و همانند خرمن شما را به‌شدت می‌کوبند، و چونان پرنده‌ای که دانه‌های درشت را از دانه‌های لاغر برمی‌چیند، این گمراهان، مؤمنان را از میان شما جدا ساخته نابود می‌کنند (همان: خطبه ۱۰۸).



این جملات بخشی از سخنرانی‌های امام (ع) در شهر کوفه است که در آن ضمن نکوهش مردم، آنان را از حوادث سخت آینده با خبر می‌سازند. در این عبارات خبر از کشتار و فساد بنی‌امیه است.

امام (ع) ابتدا افراد فرومایه را به ته‌ماندهٔ دیگ که ارزشی ندارد، تشبیه فرموده و به خرده‌هایی از توشه، یا گندم و یا کاه مانند کرده است، سپس واژهٔ «عرک» را، که به معنای مالش دادن چرم است، استعاره آورده و گوش‌زد فرموده که همان‌گونه که چرم را مالش می‌دهند، فتواها و بلواها آنان را دگرگون کرده، زبون و خوار می‌سازد (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۳/ ۸۰).

تشبیه چهارم تصویری است از کوبیده شدن خرمن که بیانگر خواری و تحقیر مردم به دست بنی‌امیه است. مسلماً وقتی خرمن کوبیده می‌شود، این کار با شدت بسیار زیادی انجام می‌شود تا دانه‌ها از کاه جدا شود. تصویری که از کوبیدن خرمن در ذهن ایجاد می‌شود، تصویر هولناکی را از آیندهٔ مردم کوفه به ذهن متبادر می‌کند که بی‌شک تأثیر به‌سزایی در تحریک کوفیان به جا خواهد گذاشت.

در انتها نیز تصویرسازی از پرنده‌ای است که از بین دانه‌های ریز و درشت، دانه‌های درشت را جدا می‌کند. هدف از خلق این تصویر بیان این مسئله بوده است که بنی‌امیه از بین مردم به دنبال مؤمنان متعهدی هستند که برای آن‌ها خطر دارند و منافعشان را تهدید می‌کنند. آنان می‌خواهند مؤمنان را از روی زمین محو کنند، با قتل، یا حبس و یا شکنجه؛ به گونه‌ای که عبرتی برای دیگران باشند. آنان می‌خواهند به اصطلاح دانه‌های درشت مؤمنان را جدا کنند و از شر آنان خلاص شوند (موسوی، ۱۳۷۶: ۲/ ۲۱۸).

به نظر می‌رسد این تصاویر دقیقاً برای همین موقعیت آفریده شده‌اند. اگر چندین صفحه در بیان چگونگی گرفتاری‌هایی که در انتظار مردم کوفه بوده است، سخن گفته می‌شد، هرگز نمی‌توانست در بیان هدف و مقصود گویاتر و رساتر از این تصاویر باشد. در جای دیگری از *نهج‌البلاغه* چنین آمده است:

یا أشباه الإبل غاب عنها رعاتها کَلِّما جمعت من جانب تفرقت من آخر: ای مردم! شما چونان شتران دورمانده از ساربان می‌باشید که اگر از سویی جمع‌آوری شوند، از دیگر سو پراکنده می‌شوند (*نهج‌البلاغه*، ۱۳۷۹: خطبهٔ ۹۷).

امام (ع) در این عبارات مردم کوفه را به گلهٔ شتری تشبیه کرده است که ساربان ندارند و از هر سو متفرق‌اند. دلیل این تشبیه تفرقه و پراکندگی پیروان آن حضرت به هنگام جنگ بود. تصویری که برای بیان این رذیلت به کار گرفته شده با مقصود اصلی امام (ع) بسیار هماهنگ است.

امام (ع) در یکی دیگر از سخنرانی‌های خود خطاب به مردم کوفه فرمود:

وایم الله إني لأظن بكم أن لو حمس الوغى و استحر الموت قد انفرجتم عن ابن أبي طالب انفراج الرأس: به خدا می‌بینم اگر آتش جنگ شعله‌ور شود و حرارت و سوزش مرگ شما را در بر گیرد، از اطراف فرزند ابوطالب، همانند جدا شدن سر از تن، جدا و پراکنده می‌شوید (همان: خطبه ۳۴).

امام (ع) برای نشان دادن تفرق شدید و جدا شدن بی‌بازگشت مردم کوفه، تصویری از جدا شدن سر از بدن خلق کرده است. این تصویر به خوبی گویای مقصود امام (ع) است. سر از تن جدا شدن البته از حیات جدا شدن است؛ جدا شدن مردم کوفه از رئیس و رأس خود پسر ابوطالب (ع) نیز از حیات ابدی جدا شدن است (نواب لاهیجی، بی تا: ۵۳).

در لحظات سخت مردم کوفه از امام (ع) دوری جسته او را تنها رها می‌کنند و هرگز به سمت او باز نخواهند گشت، همان‌گونه که اگر سری به‌سختی شکست، دیگر هیچ‌گاه اجزای آن جمع و ترمیم نمی‌شود (موسوی، ۱۳۷۶: ۱/ ۲۷۰).

امام (ع) فقط با به کار گرفتن یک مثل در قالب مفعول مطلق، تصویری را ایجاد کرده است که قابلیت برداشت مفاهیم بسیار زیادی در آن نهفته است.

#### ۴. نتیجه‌گیری

امام علی (ع) در نکوهش‌های خود در نهج‌البلاغه از روش‌های خاصی بهره گرفته است. این روش‌ها به گونه‌ای است که با عبارت‌هایی کوتاه، عمیق‌ترین مفاهیم به مخاطب منتقل می‌شود و از نظر تأثیرگذاری در بالاترین حد امکان قرار می‌گیرد.

امام (ع) در بیانات خود همواره سعی در انتخاب بهترین واژه از بین واژگان مترادف داشته است که برای دست‌یابی به این مطلوب به ریشه‌واژه‌ها و چگونگی اشتقاق آن توجه گردیده و وزن‌های خاصی برای کلمات انتخاب شده است.

هم‌چنین در حوزه نظم بیانی متن، دقت خاصی در تکرارها، تقدیم‌ها و تأخیرها صورت گرفته است. تکرارهایی که معنای مورد نظر را پررنگ‌تر نشان داده و تقدیم‌هایی که باعث انحصار یک معنای خاص و یا جلب توجه بیش‌تر نسبت به بعضی از اجزای جمله شده است.

آهنگ نیز در نکوهش‌های امام (ع) با ریتمی خاص به گوش می‌رسد. در کنار هم قرار گرفتن برخی از حروف نوعی هارمونی ایجاد کرده و در القای مفاهیم مورد نظر امام (ع)

مؤثر واقع شده است. هم‌چنین قرار گرفتن سجع‌ها در فاصله‌های کوتاه، غالباً ریتم کوبنده‌ای را ایجاد کرده که با فضای نکوهش مناسبت دارد.

امام (ع) هم‌چنین با کاربرد سؤال‌هایی که توییح و هشدار را به دنبال دارد، با هنرنمایی خاصی سعی در اثرگذاری در اشخاص مورد نکوهش داشته است، ضمن این‌که برخی از کنایه‌ها در کلام مبالغه‌آمیز و مؤکد امام (ع) اهمیت به‌سزایی داشته است.

تصویرسازی‌های متن *نهج‌البلاغه* نیز بیش‌تر به صورت امور حسی و در قالب تشبیه انجام شده است. این تصویرها وسیله‌ای بوده تا مفاهیم ذهنی امام (ع) در عباراتی موجز و البته بسیار عمیق با جزئیات قابل درک در ذهن مخاطب نقش ببندد. گاهی در نکوهش‌ها تصویرها چنان هولناک است که بی‌شک در متنبه شدن افراد مورد نکوهش مؤثر واقع می‌شود.

به طور کلی باید گفت پنج شاخص مورد بحث در سبک‌شناسی بیانات امام (ع) کاملاً مشهود است و در جهت نکوهش و توییح و در نتیجه، تحریک مخاطبان به بهترین نحو عمل کرده است.

## پی‌نوشت‌ها

۱. اختصاص سبک به یک نوشته در این‌جا به مناسبت زمینه پژوهش یعنی متن *نهج‌البلاغه* است، این در حالی است که سبک می‌تواند در ارتباط با دیگر مقوله‌ها از جمله معماری، عکاسی، نقاشی و موسیقی نیز به کار گرفته شود.

۲. ← بخش ۲.۳ نظم.

۳. به نقل از زیدی توفیق، ۱۹۸۴: ۸۶

## کتاب‌نامه

قرآن کریم.

*نهج‌البلاغه* (۱۳۷۹ ش). ترجمه محمد دشتی، قم: نشر الهادی.

ابراهیم، مصطفی و همکاران (۱۹۸۹ م). *المعجم الوسیط*، استانبول: دار الدعوة.

ابن فارس (بی‌تا). *معجم المقاییس فی اللغة*، تحقیق شهاب الدین عمرو، بیروت: دارالفکر.

ابن میثم (۱۳۷۵ ش). *شرح نهج‌البلاغه*، ترجمه قربانعلی محمدی مقدم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

۱۴۰ سبک‌شناسی ادبی نکوهش‌های امام علی (ع) در نهج‌البلاغه

- أبو الوفاء، علی (۲۰۰۳ م). *القول السديد في علم التجويد (بروایة حفص عن عاصم)*، بیروت: دار ابن حزم.
- بديع يعقوب، اميل (۱۳۸۵ ش). *موسوعة النحو والصرف والإعراب*، تهران: استقلال.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۰ ش). *سبک‌شناسی*، به کوشش سيدابوطالب ميرعابدينی، تهران: توس.
- دهخدا (۱۳۷۳ ش). *لغت‌نامه*، تهران: نشر دانشگاه تهران.
- زیدی، توفيق (۱۹۸۴ م). *أثر اللسانيات في النقد العربي الحديث*، تونس: الدار العربية للكتاب.
- السامراي، فاضل صالح (۲۰۰۹ م). *التعبير القرآني*، عمان: دار عمار.
- سيدقطب (۲۰۰۲ م). *التصوير الفني في القرآن*، القاهرة: دار الشروق.
- شميسا، سيروس (۱۳۷۳). *كليات سبک‌شناسی*، تهران: نشر فردوس.
- عباس، حسن (۱۹۹۸ م). *خصائص الحروف العربية و معانيها*، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- عبدالرحيم، علاء أحمد (۲۰۰۸ م). *الصورة الفنية في قصيدة المدح بين ابن سناء الملك و البهاء الزهير* (تحليل و نقد و موازنه)، كفر الشيخ: دار العلم و الإيمان للنشر و التوزيع.
- العسكري، أبو هلال (بی تا). *الفروق اللغوية*، تحقيق و تعليق محمد ابراهيم سليم، القاهرة: دار العلم و الثقافة.
- غنيم، كمال أحمد (۱۹۹۸ م). *عناصر الإبداع في شعر أحمد مطر*، القاهرة: مكتبة مدبولي.
- فراهيدي، خليل بن أحمد (۱۴۱۰ ق). *كتاب العين*، قم: هجرت.
- قزويني حائري، سيدمحمدکاظم (۱۳۳۹ ش). *شرح نهج‌البلاغه*، بيروت: مطبعة منيمنة.
- الكوازي، محمدكريم (۱۳۸۶ ش). *الأسلوب في الإعجاز البلاغي للقرآن الكريم (سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن)*، ترجمة سيدحسين سيدی، تهران: سخن.
- لوشن، نورالهدی (۲۰۰۶ م). *علم الدلالة (دراسة و تطبيق)*، اسكندرية: المكتب الجامعي الحديث.
- مكارم شيرازي، ناصر (۱۳۷۵ ش). *پیام امام شرح تازه و جامعی بر نهج‌البلاغه*، تهران: دار الكتب الاسلامية.
- الملائكة، نازك (۲۰۰۷ م). *قضايا الشعر المعاصر*، بيروت: دار العلم للملايين.
- موسوي، سيدعباس علی (۱۳۷۶ ش). *شرح نهج‌البلاغه*، بيروت: دار الرسول الأكرم (ص) و دار المحجة البيضاء.
- مهيبار، رضا (بی تا). *فرهنگ ابجدی عربی - فارسی*، بی جا.
- نواب لاهیجی، ميرزاحمدباقر (بی تا). *شرح نهج‌البلاغه*، تهران: اخوان کتابچی.